

## "6 جدی" سیاه روز فاجعه باری است در تاریخ افغانستان وداغ ننگی است بر جبین باندهای جنایتکار و وطن فروش "خلقى" پرچمی، "سازائی"، "ملیشه ای و باداران روسی آنها

سوسیال- امپریالیسم "شوروی" بتاريخ (6) جدی سال 1358 خورشیدی بایکصد و بیست هزار ارتش جنایتکار و غارتگر افغانستان را اشغال نظامی کرده و به سلطه استعماری اش در آورد. سیاه روز 6 جدی پیامد کودتای ننگین (7) ثور سال 1357 است که باندهای رویونیست "خلقى" پرچمی به کمک شبکه های جاسوسی (ک گ ب و جی آر یو) بقدرت رسانده شدند. این باندهای مزدور در ابتدای بقدرت رسیدن جهت اغوای خلق افغانستان شعارهای فرمایشی را بلند کرده و چند رفورم نمایشی را اعلام کردند. ولی برخوردهای خصمانه، ضد مردمی و جنایتکارانه آنها علیه خلق افغانستان در کمترین مدت ماهیت رویونیستی و ضد انقلابی آنها را بیش از پیش برملا ساخت. این باند خود فروخته که فاقد پایه ای مردمی در کشور بود، از ابتدای بقدرت رسیدن به استبداد فاشیستی متوسل شده و فضای از اختناق و وحشت را در کشور حاکم کرد. رژیم خونخوار علیه مخالفین سیاسی اش خصوصاً روشنفکران مردمی و مترقی جامعه منسوب به جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) نهایت سبانه برخورد کرده و پیگردو گرفتاری، زندان و شکنجه های وحشیانه و اعدام را در دستور کارش قرار داد. این رویونیستهای مزدور و شیاد که به مردم "آزادی و دموکراسی" و "خانه، لباس و نان" وعده میدادند و بعد ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" که بنام "انجام وظیفه انترناسیونالیستی" اش افغانستان را اشغال نظامی کرده و به مستعمره کشیده بود، چنان وحشت و کشتار و جنایت و ویرانی کردند که داستانهای هولناک از قتلها، جنایات و غارتگریهای چنگیز و هولاکو و تیمور لنگ و دیگر مهاجمین وحشی و تاراجگر را در خاطرات مردم افغانستان دوباره زنده کردند. رویونیستهای "خلقى" پرچمی که بیشرمانه از «حکومت دموکراتیک و سوسیالیسم» سخن میزدند، در دور سیاه حکومت شان که دوران سیاه و فاجعه بار استعمارگری سوسیال - امپریالیسم "شوروی" در افغانستان نیز بود؛ با ارتکاب جنایات سهمگین شان چنان ضرباتی بر اعتبار سوسیالیسم و کمونیسم وارد کردند که امپریالیسم و ارتجاع جهانی طی یک و نیم قرن نتوانستند چنین ضرباتی بر حیثیت و اعتبار سوسیالیسم و کمونیسم وارد کنند. دوران حکومت وحشت باندهای رویونیست "خلقى" پرچمی، "سازائی"، "سفزائی" و ده سال سلطه استعماری و وحشتبار و جنایتکارانه سوسیال امپریالیسم "شوروی" در افغانستان مثال بارزی از ماهیت خط ایدئولوژیک- سیاسی و خصلت طبقاتی انواع رویونیسم و اپورتونیسم در جهان است. رویونیستهای مزدور خلقی پرچمی کودکانه تصور می کنند که با ایجاد فضای وحشت و ترور و بیگرو بند و زندان و شکنجه های سبانه و اعدام خواهند توانست خلق آزادیخواه افغانستان را مطیع ساخته و به برده سرمایه های سوسیال امپریالیسم «شوروی» مبدل سازند. ولی برخلاف تاریخ کهن این خلق آزادی خواه و ضد تسلط بیگانگان بر سرزمین شان، گواه بر این است که در طول تاریخ وجودی شان بر ضد هر نوع استبداد و بی عدالتی طبقات حاکم (دولت) شورش و قیام کرده و علیه تجاوز قدرتهای بیگانه بر سرزمین شان تا پای جان جنگیده و مقاومت اند.

چند ماه بعد از کودتای منحوس "ثور" نارضائی عمومی و ضدیت با رژیم در جامعه بالا گرفت و توده های مردم را به شورش و قیام علیه آن واداشت. بعبارت دیگر تضاد بین توده های خلق و دولت باندهای جنایتکار خلقی پرچمی به مرحله انتاگونیسم رسید و طوفانی از خشم خلق در بخشهای زیادی از کشور برپا گردیده و توده های خلق ضربات کوبنده ای بر رژیم مزدور وارد کردند. عملکردهای وحشیانه و ضد انسانی رژیم سرسپرده سوسیال امپریالیسم "شوروی" علیه توده های خلق و سرکوبهای خونین و وحشیانه ای آن عملاً به مردم آموخت که جواب این دشمنان سفاک را با گلوله و آتش باید داد. مردم دسته های پارتیزانی تشکیل داده و با سلاح های ابتدائی دست داشته ای شان جنگهای چریکی را علیه رژیم مزدور آغاز کردند. رژیم مزدور نیز بر شدت سرکوب و دستگیری و زندان و شکنجه و اعدام مردم خاصاً روشنفکران مردمی و مترقی دست یازید. رژیم باندهای جنایتکار "خلقی" پرچمی در یک و نیم سال اول از حاکمیت ننگینش ده ها هزار تن از توده های مردم را به قتل رسانده و هزاران تن آنها را بدون هیچ نوع محاکمه ای اعدام و یا زنده بگور کرد. نور محمد تره کی جا سوس کهنه کار (ک گ ب) که باند "خلفیها" اورا "نابغه شرق" می خواندند، دستور داد که اعضای حزب و دولت در هر مکان و محلی «دشمن» را بدون محاکمه سربسته نیست کنند. با آغاز جنگهای مسلحانه علیه رژیم این باندهای رویونیست تشنه قدرت سیاسی چون سگان هار بجان مردم افتادند. رویونیستهای مزدور کرملین که خصومت ویژه ای با منسوبین جنبش دموکراتیک نوین (شعله جاوید) داشتند، هر شعله ای حتی آنها یکه بعد از فروپاشی جریان دموکراتیک نوین در اوایل دهه پنجاه خورشیدی دیگر فعالیت سیاسی نداشتند، «مائوئیست» خوانده و آنها را دستگیر و بقتل رساندند. و نیز هر فرد مسلمان "مؤمن" مخالف رژیم کودتائی را عضو گروه "اخوان المسلمین" و "نوکر امریکا" خوانده و آنرا دستگیر و زندانی و شکنجه و اعدام کردند. اما این جنایتکاران ضد خلق اکنون در داخل و خارج کشور بیش از دیگر گروه های ارتجاعی جهت فریب توده های عوام علم اسلام خواهی بلند کرده و هر گفتار خود را با "بسم الله..." آغاز می کنند. در آن شرایط علاوه بر ارتش و پولیس و پولیس مخفی «اگسا و کام» اکثریت اعضا و هواداران حزب مزدور سلاح برداشتند و مردم را وحشیانه کشتند. همه اعضای حزب و دولت مزدور از استاد فاکولته تا معلم ابتدائی و مامورین دفاتر، آخوندهای خلقی پرچمی علیه مردم جاسوسی میکردند. بطور خاص هر کدر رهبری حزب جاسوس (ک گ ب) بود و هر عضو و هوادار "حزب" نیز منحصراً یک جاسوس و وظیفه انجام میداد. اعضا و هواداران حزب مزدور در محلات سکونت شان شبها در پشت دیوار خانه های مردم چون سگان بویکش گوش میدادند که از کدام خانه صدای رادیویی بی سی، رادیو صدای امریکا، رادیو ایران و رادیو اسرائیل شنیده می شود، آنها را دستگیر و شکنجه می کردند. این مزدوران خون آشام هر قدر بر شدت جنایات و ستم و تجاوز علیه خلق افزودند؛ بیش از آن خشم و قهر توده های خلق علیه آنها شدت گرفت و توسعه یافته و دولت مزدور به سرکردگی حفیظ الله امین جلاد که با خفه کردن استادش (تره کی کودن) در رأس دولت پوشالی قرار گرفته بود، در زیر فشار مخالفتها، نارضائیهای گسترده و نفرت و انزجار مردم وحدت جنگ و مقاومت خلق افغانستان به شدت تضعیف شده و اکثریت بخشهای کشور از زیر کنترل آن خارج گردید و دولت دست نشانده در آستانه سقوط حتمی قرار گرفت.

سوسیال امپریالیسم «شوروی» برای نجات دولت مزدورش به افغانستان لشکرکشی کرده و آن را به اشغال نظامی درآورد و ببرک "کارمل" (شاه شجاع دوم) ازباند پرچم رادرأس دولت دست نشانده نصب کرد. سوسیال امپریالیسم «شوروی» در توسعه طلبی برجهان و سلطه جوئی برکشورهای «جهان سوم» و استثماری روی کارازان و غارت منابع و ذخایر آنها در رقابت شدیدی با ابرقدرت امپریالیستی امریکا و امپریالیستهای غربی قرار داشت و افغانستان را بنا بر موقعیت جیواستراتژیکی و جیوپولیتیک مهم آن در منطقه آسیا منحصیث معبری برای رسیدن به آبهای بحر هند میدانست. لذا سرنگونی دولت دست نشانده اش را در افغانستان ضربتی بر منافع آزمندان اش در منطقه دانسته و با اتکاء بر ماشین جنگی عظیم اش و حمایت پیمان نظامی "وارسا" در جهت تحقق نقشه های امپریالیستی اش به افغانستان لشکرکشی نمود. با ورود ارتش متجاوز «س.ش» در افغانستان تضاد ملی و طبقاتی خلق علیه سوسیال امپریالیسم "شوروی" ورژیم مزدوربیش از قبل تشدید شده و شورشهای مسلحانه و جنگهای چریکی مردم هر چه بیشتر گسترش و شدت یافته و اعتراضات و تظاهرات سیاسی گسترده در داخل و خارج کشور علیه اشغال نظامی کشور صورت گرفت. باستثنای اعضای حزب و دولت مزدور و نهاد های متعلق به آن از جمله "جبهه ملی پروطن" و تعدادی از فئودالهای که با انفاذ ضمیمه نمبر (1) فرمان شماره (8) نصاب اراضی آنها از (30) جریب به (100) جریب بالا برده شد و یا آنعده از تاجران و سران قبایل که حاضر به همکاری با دولت مزدور و اشغالگران روسی از طریق "جبهه ملی پروطن" شدند، املاک و دارائیهای ضبط شده آنها مسترد گردید؛ باقی قاطبه مردم و دیگر طبقات و اقشار جامعه باشکال مختلف علیه رژیم مزدور و قوای اشغالگرا اعتراض و مقاومت کرده و یا مسلحانه جنگیدند. در آن شرایط توده های مردم و افراد و گروه های میهن دوست و آزادیخواه مقاومت علیه اشغالگران روسی ورژیم مزدور آنها را یک وظیفه ملی دانسته و تسلیم طلبان و انقیاد پسندان را مورد تحقیر و نکوهش قرار میدادند. جنگهای چریکی گسترده و حملات پی در پی مردم بر مواضع دشمن؛ اشغالگران و دولت مزدور به تاکتیک نظامی بمباران قریه ها و نابودی کشتزارها و باغها (پالیسی جنگی سرزمین سوخته) و کشتارهای دسته جمعی روی آورده و دهقانان را بطور کتله وی مجبور به فرار از کشور کردند. "خاد" دولت مزدور با توده های خلق به شیوه ای گشتاپوی رژیمنازی برخوردار میگردید. دولت مزدور و سوسیال فاشیستهای روسی برنامه های جنایتکارانه تصفیوی را به منظور شکار جوانان و سوق آنها به وظیفه عسکری و شناسائی عناصر فعال علیه آنها بطور مستمر به پیش می بردند و روزها تا شام زنان و کودکان و پیر مردان را در یک محل بدون نان و آب مانند اسیران نگهداری میکردند. رژیمن مزدور تحت رهبری جناح پرچم شبکه های جاسوسی خاد را گسترش داد و هر خانه، محفل و اجتماع کوچک و بزرگ مردم در جامعه زیر نظر جواسیس خاد قرار داشتند. از دفتر تا کارخانه، مکاتب و پوهنتون ها، شفاخانه ها، مساجد و تکایا و تیمهای سپورتنی خاد استهای فرومایه و شرفباخته وجود داشتند. خاد دولت مزدور شبکه ای از آخندهای خاد است راتشکیل داد که علیه مردم در مساجد و محافل سوگواری آنها جاسوسی میکردند، گروه های موسیقی تشکیل داد و از این طریق محافل "خوشی" مردم را تحت نظر داشتند. خلاصه شبکه جهمنی خاد در سلول سلول جامعه نفوذ داشت و با اندک ترین گزارش مردم را دستگیر و شکنجه و یا سربه نیست میکردند. سوسیال

فاشیستهای روسی و رژیم مزدور و ضد فرهنگ چون رژیم نازیها اقدام به تفصیح فرهنگ و کتاب سوزی کرده و با تلاشی خانه ها هر نوع کتاب و نشریه ای را از خانه های مردم جمع آوری کرده و سوختاندند. اشغال نظامی و تسلط استعماری «س.ش» دوران حاکمیت ننگین باندهای مزدور خلقی پرچمی حدود یک و نیم دهه ادامه یافت که به کشتار خلق، ویرانی کشور و خانه خرابی و آوارگی میلیون ها تن منجر گردید. سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور یک و نیم میلیون از خلق مارا و حشیانه کشته و دو میلیون تن رامعلول و معیوب کردند؛ ده ها هزار تن از مردم را به «جرم» آزادیخواهی در زندانها شکنجه کرده و هزاران تن را اعدام کردند؛ بیش از شش میلیون از مردم ما مجبور بر فرار از کشور شدند. غارتگران و جنایتکاران روسی و رژیم مزدور کشور را در همه عرصه ها ویران کرده و میلیونها نفر را به فقر و گرسنگی و انواع مصایب گرفتار کردند. جنایت هولناک دیگری که سوسیال فاشیستهای روسی و رژیم مزدور باندهای خلقی پرچمی علیه خلق مظلوم مرتکب شده اند، بیش از ده میلیون مین ضد نفرو ضد وسایط رادردوئلث از خاک کشور عمدتاً در کشتزارها، علفچرها، اطراف قریه ها، راه های عبور و مرور مردم در دهات و در دامنه کوه ها و در اطراف شهرها تعبیه کرده اند که در سه و نیم دهه اخیر سالانه هزاران تن کشته و معیوب و معلول شده اند.

با وقوع کودتای ثور و بعد اشغال نظامی افغانستان بوسیله سوسیال امپریالیسم «شوروی» قبل از همه زمینه مداخلات مستقیم و غیر مستقیم دولتهای پاکستان، ایران و عربستان سعودی با پشتیبانی و حمایت امپریالیسم امریکا و امپریالیستهای متحد آن در جنگ و مقاومت مردم افغانستان از طریق گروه های ارتجاعی اسلامی آماده گردید. از آنجاییکه نیرویهای انقلابی مردمی کشور سازمانیافته و قدرتمند نبودند گروه های ارتجاعی اسلامی با سوء استفاده از عقاید دینی توده های عوام و بهره گیری از فرهنگ مسلط فنودالی در جامعه خاصاً در دهات کشور با کمک های تسلیحاتی و پولی و حمایت سیاسی قدرتهای امپریالیستی و حمایتهای سیاسی و کمکهای لوژستیک کشورهای همسایه و امپریالیسم امریکا و متحدین آن رهبری جنگ خود جوش مردم افغانستان را در دست گرفتند. با ورود ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان جنگ سرد بین دو ابر قدرت «شوروی» و امریکا در سطح جهان تشدید گردید و افغانستان در آن شرایط به گره گاه تضاد های بین دو ابر قدرت و یا دو جناح امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی مبدل شد. امپریالیستهای امریکائی و اروپائی هزاران تن از نیروهای ارتجاعی اسلامی افراطی و عناصر اوپاش و جنایتکار را بوسیله ای سازمانهای جاسوسی عربستان و پاکستان از کشورهای عربی و دیگر کشورهای اسلامی جمع آوری کرده و بعد از تربیت نظامی و تسلیح و تمویل آنها را بنام «مجاهد فی سبیل الله» علیه «کمونیسم» به رهبری اسامه بن لادن در جبهات جنگ افغانستان فرستادند.

و نیز دولت سوسیال امپریالیسم چین در این جنگ در کنار امپریالیستهای امریکائی و اروپائی و دولت پاکستان قرار گرفته و سلاح و مهمات و پول نقد بدسترس رویونیستهای «سه جهانی» افغانستان «سازمان رهائی» سلف رویونیستهای «سازمان انقلابی» و گروه های ارتجاعی اسلامی قرارداد.

با کودتای ننگین ثور گروه ها، سازمانها و افراد منسوب به جنبش دموکراتیک نوین بیش از همه توده های خلق را از ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و اهداف و خواستههای گروهی و طبقاتی باندهای رویونیست خلقی پرچمیها و دیگر گروه های روسی و اهداف و استراتژی غارتگرانه و توسعه طلبانه سوسیال

امپریالیسم «شوروی» در افغانستان و منطقه و عواقب شوم و فاجعه بار کودتای ننگین (ثور) آگاهی میدادند. گروه ها و افراد منسوب به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین مبارزه افشا گرانه را علیه رژیم کودتائی و بعد علیه اشغالگران روسی و نیروهای ارتجاعی اسلامی و امپریالیستهای غربی به اشکال و شیوه های گوناگون به پیش برده و درجنگ مردم علیه رژیم مزدورواشغالگران روسی درکنارمردم قرارگرفتند. ولی به اثرعوامل مختلف از جمله ضعف ایدئولوژیک-سیاسی و تشکیلاتی و بوجود آمدن انحرافات فکری و سیاسی در جنبش انقلابی پرولتری و پراکندگی جنبش دموکراتیک نوین و سقوط بخشهای از این جنبش درمنجلا ب انحرافات اپورتونیستی و رویزیونیستی و تسلیم طلبی؛ و همچنین ضرباتی که از طرف رژیم مزدورخلقی پرچمیهای جنایتکاربراین جنبش وارد آمد و چند هزارتن ازمنسوبین این جنبش را دستگیر و اعدام کرده و یابه زندان انداخت. و علت اصلی ایکه تعداد زیادی ازمنسوبین جنبش دموکراتیک نوین توسط دولت مزدوردستگیر و کشته شدند؛ پراکندگی و بی سازمانی این جنبش بعد از فروپاشی آن در سال 1351 بود. همچنین حملات جنایتکارانه گروه های ارتجاعی اسلامی علیه نیروهای این جنبش در جبهات جنگ و در کشورهای همسایه صورت گرفت. اینها عمدتاً عواملی بودند که موجب تضعیف جنبش انقلابی گردیده و گروه ها و سازمانهای این جنبش نتوانستند نقش موثری در رهبری جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان ایفا کنند و رهبری جنگ مردم در همه بخشهای کشور بدست گروه های ارتجاعی اسلامی افتاد.

از گروه های منسوب به جریان دموکراتیک نوین، گروه اپورتونیستی بنام «گروه انقلابی...» تحت رهبری داکتر فیض بود که در سال 1358 بنام «سازمان رهائی» مسمی شده و هر چه بیشتر به انحطاط و قهقرارفته و در پرتگاه تئوری رویزیونیستی «سه جهان» سقوط کرد. این گروه در اتحاد با گروه های ارتجاعی اسلامی برای پیروزی «انقلاب اسلامی» و تأسیس جمهوری اسلامی به کمک و حمایت سوسیال - امپریالیسم چین و امپریالیستهای غربی در جنگ علیه دولت خلقی پرچمیها و ارتش سوسیالیسم «شوروی» شرکت کرده و بر ضد منافع ملی و طبقاتی خلق افغانستان قرار گرفته و جبهه ارتجاع و امپریالیسم را در جنگ تقویت کرد. گروه دیگری بنام «سازمان انقلابی وطن پرستان واقعی (ساوو)» تحت رهبری "ه.م" برابر رویزیونیسم خروشچفی، رویزیونیسم "سه جهانی" و دگمار و رویزیونیسم خوجه ای موضع سنتریستی داشت. رهبری "ساوو" بر همین اساس در سال 1980 صحبت از «کشورهای بزرگ سوسیالیستی در جهان» نموده و از «جهان بزرگ مارکسیستی چین و شوروی» سخن می گفت. "ساوو-املا" بعداً در باتلاق رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط نموده و در کنار رویزیونیستهای رهائی"، "ساما" و "اخگر" ضربات شدیدی بر جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-م) و جنبش دموکراتیک نوین و مبارزات آزادیخواهانه توده های خلق کشور وارد کردند.

سازمانها، گروه ها و افراد منسوب به جریان دموکراتیک نوین و جنبش انقلابی پرولتری (م-ل-ا)، در جنگ آزادی خواهانه مردم علیه ارتش اشغالگر سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور شرکت کرده و جنگ را مطابق به خط ایدئولوژیک-سیاسی و استراتژی و اهداف شان پیش بردند. اما "ساما" به دولت مزدور و ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» تسلیم شد و نیروهای "ساما" در سنگر ارتش دولت خلقی پرچمیهای جنایتکار و ارتش سوسیال فاشیستهای روسی قرار گرفته و علیه تنظیمهای ارتجاعی اسلامی

جنگیدند. و تعدادی از آنها در دستگاه خاد دولت مزدور خدمت میکردند. و ده هاتن دیگر از "ساما" نیاها و هواداران جریان دموکراتیک نوین که توسط رهبری "ساما" با ترندهای ایورتونیستی فریب داده شده بودند در جبهات جنگ بطرفداری از دولت مزدور خلقی پرچمی ها و اشغالگران روسی توده های دهقانان متشکل در احزاب ارتجاعی اسلامی راکشته و یا خود کشته شدند. باین صورت رهبری «ساما» به پرتگاه تسلیم طلبی ملی و طبقاتی سقوط کرده و به خلق و میهن خیانت کرد. در اینجا مواد متن اولین «موافقتنامه نیروهای ساما در شمالی به دولت مزدور کابل در خزان سال 1360» را ذکر مینمایم تا خلق کشور و نسلهای جدید از روشنفکران مترقی و مبارز در برابر نیرنگهای تبلیغاتی گروه های رویونیستی و ایورتونیستی و تسلیم طلب "ساما" و «ساما- ادامه دهندگان» و «سازمان رهائی» و «سازمان انقلابی» اغوا شوند. باید تذکر داد که رهبران "ساما" دو «موافقتنامه» دیگر نیز با دولت مزدور خلقی پرچمی ها و ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" در کابل و هرات امضاء کردند. که در نوشته های قبلی به متن "موافقتنامه هتل کابل" رهبری "ساما" با دولت مزدور ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" پرداخته ام.

متن "موافقتنامه...":

این موافقتنامه بغرض تشدید مبارزه و هماهنگ ساختن سعی و تلاش بر علیه ارتجاع سیاه در نقاط مختلف افغانستان و ختم خونریزی در سرزمین جمهوریت دیموکراتیک افغانستان امضامیگردد. بمقاصداتی طرفین به موافقه میرسند:

مکلفیت سازمان:

- 1- بعد از امضاء این موافقتنامه قطع تمام فعالیت های مسلحانه نیروهای سازمان بر علیه قوای مسلح- سارندوی- خاد و غیره اشخاص و مؤسسات در سطح شمالی.
- 2- سهمگیری اکتیف تبلیغات بر علیه امپریالیسم امریکا و اشاء چهره های کثیف هژمونیهستی چین این متحدین امپریالیسم جهانی، رژیم نظامیگر پاکستان و سایر کشور های ارتجاعی بصورت شفاهی و تحریری.

(توضیح: اپورتونیستها و رویونیستهای "ساما" در اینجا به رویونیستهای خروشچی و سوسیال امپریالیسم روسی تعهد کتبی می سپارند که چهره های کثیف هژمونیهستی چین- رویونیستهای "سه جهانی" چینی را شفاهی و تحریری افشا کنند. ولی بعداً رهبری "ساما" هیئتی را به سرپرستی سیدحسین موسوی (علی مشرف) به آستان بوسی همین رویونیستهای ضدانقلابی چین فرستاد تا در برابر تعهد به رویونیسم چینی "کمک و حمایت" جلب کند. از آنجاییکه ایورتونیسم راست پای بند هیچ گونه پرنسیپ و راه و روشی معینی نیست و مانند دیگر گروه های ارتجاعی در جهت رسیدن به مقاصد و اهدافش دروازه هر قدرت و دولت امپریالیستی و ارتجاعی رادق الباب می نماید. چنانکه رویونیستهای «سازمان انقلابی» مدعی اند که مراجعه (مینا) عضو رهبری «سازمان رهائی» به دربار قدرتهای امپریالیستی غرب و دولتهای ارتجاعی در دهه هشتاد میلادی "درست بوده است".)

- 3- تعریف وضع جیش نیروهای سازمان- ارائه شهرت مکمل اعضای سازمان، تعداد آنها- قوماندانان شان و راجستر سلاح دست داشته.

توضیح: این ردیالنه ترین وشنیعتترین ترین خیانتی است که رهبران "ساما" علیه اعضا و هواداران آن انجام داده اند. معلوم نیست که بعداً به چه تعداد از اعضای "ساما" بوسیله دستگاه جهمی "خاد" دولت مزدوردستگیر و شکنجه و یا اعدام شده اند. به یقین که این خیانت منحصر به اعضای "ساما" نیز نبوده و این رویونیستها و اپورتونیستهاهای خاین و خود فروخته شهرت مکمل تعداد زیادی از منسوبین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین رابدسترس دستگاه جهمی "خاد" قرار داده اند که مورد شکنجه های سبعانه قرار گرفته و یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند. چنانچه در سالهای اخیر سیدحسین موسوی و میرویس محمودی شهرت مکمل و آدرس اعضای جنبش انقلابی پرولتری کشور را برای استخبارات کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی افشا می کنند).

4- پذیرش نمایندگان دولتی در داخل گروهها، تعداد نفر جهت دخول در گروه ها از طرف دولت تنظیم می گردد.

توضیح: از آنجاییکه گروههای نظامی "ساما" متشکل از روشنفکران منسوب به جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و روشنفکران دیگر و توده های خلق بودند. وزمانی که نمایندگان دولتی (بخوان اعضا خاد) در درون گروههای نظامی "ساما" وارد شده اند؛ به یقین که تمام ارتباطات آنها را کشف کرده و بدون شک ده ها و صدها تن از روشنفکران و توده های خلق عوام که ترجیح داده بودند تا در گروههای احزاب ارتجاعی اسلامی داخل نشده و در گروههای "ساما" در جنگ علیه دولت مزدور وارث سوسیال امپریالیسم "شوروی" از استقلال میهن و آزادی مردم خود دفاع کنند؛ ولی غافل از اینکه "ساما" شهرت مکمل آنها را برای "خاد" دولت مزدور میدهد. این نیز سخیف ترین خیانت به خلق افغانستان است).

5- انجام فعالیت مسلحانه بر علیه عناصر سیاسی دشمنان مشترک مابا مساعی مشترک خاد- سارندوی- قوای مسلح.

توضیح: کشتار تعداد زیادی از شعله ایهای مربوط به جریان دموکراتیک نوین که غافلانه در جبهه شرق شهر هرات مربوط به "ساما" بر اساس همین تعهدات خاینانه که برای دولت مزدور خلقی پرچمی ها و سوسیال امپریالیسم "شوروی" داده بود و خصومت دیرینه ای که این رویونیستها به "م-ل-م" داشتند و دارند، صورت گرفته است. چنانکه جاسوسیهای کنونی «ساما- ادامه دهندگان» و همپاله اش «سازمان انقلابی» و عناصری از "ساوو" علیه جنبش انقلابی پرولتری کشور بر اساس تعهدات کنونی آنها به امپریالیستهای امریکائی و اروپائی صورت میگیرد. و اینکه "ساما" ئیهای تسلیم شده خاصاً افرادی که مانند سید حسین موسوی (علی مشرف) و میرویس "ودان" محمودی" در شعبات خاد به انجام وظیفه "مقدس" شان مشغول بودند و به چه تعداد از شعله ایهای که با تسلیمی "ساما" به دولت مزدور مخالفت می نمودند و یا دیگر روشنفکران مترقی و آزادیخواه کشور که با رژیم مزدور وارث متجاوز روسی" مخالفت و دشمنی داشتند رابه وسیله "خاد" وارث و سارندوی دولت رفقای خلقی پرچمی شان سربه نیست کرده اند که ما از تعداد دقیق آنها اطلاع نداریم).

6- عملیات جداگانه سازمان مطابق پلان قوای مسلح صورت میگیرد.

7- فعال ساختن ارگانهای محلی دولتی در آن عده از علاقه داری ها و ولسوالی ها که تحت تاثیر سازمان قرار دارد حتمی است و تامین امنیت نیز بدوش نیروهای سازمان است. اعضای سازمان میتوانند در این ادارات مطابق به احکام قانون استخدام گردیده و اجراء وظیفه نمایند.

(توضیح: توجه نمائید که "ساما" چه وظیفه خایانه و ننگین را در جهت گسترش نفوذ دولت مزدور باندهای خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای روسی بعهده داشته است. در حالیکه همین ولسوالیها و علاقه داریها را توده های خلق با خون شان از زیر کنترل دولت مزدور خارج کرده بودند و زمانی رهبری "ساما" در پرتگاه رویزیونیسم و تسلیم طلبی سقوط نمود؛ ارگانهای محلی دولتی توسط "ساما" دوباره فعال شده و حاکمیت ننگین دولت مزدور خلقی پرچمیهای جنایتکار در آنها برقرار گردیده و اعضای "ساما" مطابق به "احکام قانون" دولت مزدور من حیث «ولسوال و علاقه دار» و موقعیتهای دیگر وظیفه دولتی شان را اجراء کرده اند. اما زمانیکه رهبری "ساما" بعد از سیاه روز (7) اکتوبر (2001) به امپریالیستهای امریکائی و ناتو تسلیم شد؛ اعضای "ساما" به مقامهای عالیتیری چون وزارت، معینیت، ولایت، ریاست و وکالت پارلمان دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم رسیدند. این امر بوضوح نشان میدهد راهی را که رهبری "ساما" در خزان سال 1360 خورشیدی برگزیده بود هرگز از آن برگشت نکرد. غند سنگین "ساما" که تا آخر به مزدوری با دولت مزدور خلقی پرچمیها و سوسیال امپریالیسم روسی ادامه داد. با تشکیل دولت اسلامی متشکل از گروه های ارتجاعی اسلامی (جهادی) ملیشه های مزدور روسی بر رهبری رشید دوستم و باندهای خلقی پرچمی، "ساما" از طریق غند سنگین با دولت اسلامی متحد شد).

8- تامین امنیت شاهراه ها در مناطقی که سازمان تاثیر دارد بدوش نیروهای سازمان است.

(توضیح: توجه نمائید "ساما" نپها که شاهراه شمالی- کابل را تحت کنترل داشتند در وقت تلاشی وسایل نقلیه، به چه تعداد از افراد مخالف دولت و اشغالگران روسی را شناسائی و تحویل دستگاه جهمی خاد کرده باشد؟! زهی پستی و خیانت پیشگی!).

9- نیروهای سازمان مکلف به تعمیل همه قوانین و فرامین دولت می باشند.

(توضیح: تعداد زیادی از اعضا و هواداران جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) و دیگر روشنفکران آزادی خواه و میهن دوست که تحت رهبری مجید فقید برای پیشبرد جنگ آزادیبخش ملی متشکل شده بودند. لیکن بعد از شهادت مجید بوسیله رژیم جنایتکار و خاین خلقی پرچمیها و سوسیال فاشیستهای روسی؛ رهبری "ساما" به پرتگاه اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط نموده و "ساما" را به پرتگاه وطن فروشی و خیانت به خلق کشاند. و هیئت رهبری بدون ذره ای احساس آزادی خواهی و میهن دوستی؛ حاضر شدند که در بدل چند میل سلاح و یک مشت پول ویا "امتیاز" شمولیت در دولت مزدور خود را در "تعمیل همه قوانین و فرامین" خایانه، وطن فروشانه و جنایتکارانه دولت ضد مردمی باندهای رویزیونیست و جاسوس خلقی پرچمی و ارتش اشغالگرو جنایتکار سوسیال امپریالیسم "شوروی" مکلف بدانند. زهی استیصال و فرومایگی!)

10- نیروهای سازمان طبق احکام قانون دولت میتوانند بزنگی صلح آمیز آغاز نموده و در چوکات اداری دولتی استخدام گردند.

(توضیح: چه "زندگی" ذلتباری، چه "صلح" خاینانه و غارتگرانه ای و چه "استخدام" ننگینی که رهبری "ساما" بازپریا کردن "همه چیز" اش به آن دستیافته بود. درحالیکه عامی ترین توده های خلق زحمتکش همانقدر روحیه و احساسات آزادیخواهی و میهن دوستی داشتند که در راه حصول استقلال و کسب آزادی میهن جانهای خود را فدا کردند؛ ولی در برابر دشمنان خونخوار خلق و میهن سرتسلیم فرو نیاورده و تسلیم نشدند. و در جبهات جنگ علیه ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور خلقی پرچمیها قبیح ترین دشمن توده های خلق به فرد مورد "نفرت و انزجار" شان این بود که به وی نسبت خلقی پرچمی و یا روس میدادند).

11- در صورت تخلف از این موافقتنامه و یا ارتکاب اعمال خلاف امن و نظم عامه بامتخالفین و خائنین مطابق احکام قانون و اصول انقلابی معامله صورت میگیرد.

توضیح: به نظرم فرمایگی و دنانت و بیچارگی و ضعف شخصیت بیشتر از این نمی شود که یک "شعله ئی" ای که قبل از این در برابر ارتجاع فئودال کمپرادوری و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم با غرور و غزت نفس شعار دفاع از منافع خلق و میهن سر میداد؛ ولی زمانیکه به لحاظ فکری و سیاسی در منجلاب اپورتونیسم و رویزیونیسم و تسلیم طلبی طبقاتی و ملی سقوط نمود با دشمنان خونخوار خلق و میهن سند مزدوری امضا کرد و تعهد سپرد که در برابر آن تخلف و خیانت نخواهد کرد و تا آخر به آن "صادق" خواهد ماند. بعبارت دیگر خود را در رعایت "احکام و قوانین و اصول ضد انقلابی" دولت باندهای رویزیونیست جنایتکار و خاین و آدمکش خلقی پرچمی سازائی ملزم دانست!).

بخاطر تطبیق این موافقتنامه و تقویه نیروهای سازمان اداره ریاست عمومی خدمات دولتی (خاد) به نمایندگی دولت افغانستان مساعدتهایی را انجام می دهد:

1 - کمک نظامی برای مبارزه علیه باند گلب الدین، سایر گروپ های اجیروسپاه در مناطقی که نیروهای سازمان بصورت کتلوی وجود دارد.

2- اکمالات مهمات و در صورت لزوم سلاح آنهم در مورد بخصوص بعد از ارزیابی دقیق وضع برای اجرای عملیات موافقانه علیه دشمن مشترک و تامین امنیت محلات.

(توضیح: توجه کنید که رهبری "ساما" دریای چه سند ننگین، خاینانه و حقارتباری امضاء کرده است! درحالیکه اکثریت اعضا و هواداران ساما قبل از این پرتگاه برای پیشبرد جنگ آزادی بخش ملی علیه همین دشمنان خلق و میهن سلاح برداشته و حاضر بودند که در راه آزادی میهن با افتخار جانهای خود را فدا کنند. ولی رهبری "ساما" آنها را در چنان موقعیتی از ذلت و خواری قرارداد که حاضر شدند در راه تحک پایه های رژیم مزدور و تحقق اهداف غارتگرانه سوسیال امپریالیسم "شوروی" این دشمنان قسم خورده خلق و میهن، توده های فقیر دهقانان رابکشند و پاکشته شوند؛ ولی این دولت خاین و ضد مردمی، در صورتی حاضر می شود که به نیروهای "ساما" سلاح بدهد که عملیات آنها علیه دشمنان رژیم و ارتش روسی موافقانه باشد! این « ارزشی» است که دولت مزدور به خون هر "ساماهائی" قایل بوده است!).

3- مساعدت های اقتصادی، مالی، برای جبهاتی.....

4- مساعدت در حمل و نقل از یک محل به محل دیگر.

(توضیح:مسلم‌اکه بادر نظر داشت شرایط امنیتی آنزمان درکشورکه تقریباً اکثریت مناطق کشور زیرکنترول نیروهای احزاب اسلامی و دیگر نیروهای جنگی قرار داشت، نیروهای "ساما" باید عمدتاً بوسیله تانکها و طیارات دولت رفقای پرچی خلقی و بادران روسی شان با اسکورت خاص زمینی و هوایی حمل و نقل شده باشند. چه ذلتی که "روشنفکر" در خط انحرافی اپورتونیسیم و رویزیونیسم قرار میگردد و بر تانکها و طیارات دشمن نشسته و قریه ها را بر سر دهقانان فقیر و دیگر زحمتکشانشان بمباران می کند.)

5- مساعدت در جهت رهایی آنده از زندانیان که جرایم خفیف را مرتکب شده و آنهم صرف وقتیکه خطر ارتکاب جرایم از آنها در آینده متصور نباشد. البته بعد از تطبیق موافقتنامه.

(توضیح: توجه نمائید که با وجود امضای سند تسلیمی نیروهای "ساما" به دولت مزدوروارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم "شوروی"؛ دولت مزدور و جنایتکار و قاتل مردم افغانستان و قاتل هزاران شعله ای و دیگر آزادی خواهان در برابر زندانیان "ساما" من حیث جنایتکاران برخوردار میماند. اینکه دولت امپریالیسم امریکا در این اواخر در برابر آنده از زندانیان زندان گوانتامو چنین برخورد نموده و از زندانیان رها شده که بعد از ده - دوازده سال بی گناهی آنها با ثبات رسیده است، از دولتهای مربوطه شان تعهداتی گرفت که در آینده مرتکب چنین جرایمی نخواهند شد. و یا اینکه دولت مزدور کابل از اعضای طالبان و گلب الدین و حقانی که در زندان بگرامی زندانی بودند، قبل از رهایی چنین تعهدات کتبی گرفت. زهی ذلت و خواری و زانوزدن در برابر دشمنان خونخوار خلق افغانستان!).

6- مساعدت لازم در جهت پیشبرد تبلیغات اکتیف علیه امپریالیسم امریکا، متحدین چینی اش و رژیم نظامیگروپاکستان و سایر نیروهای ارتجاعی.  
(محل امضاء نماینده ساما) (محل امضا نماینده دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان)

تذکر کوناه: خوانندگان می توانند گستردگی و عمق خیانت رهبری "ساما" را حداقل از روی محتوی همین " موافقتنامه" ننگین ملاحظه نمایند. رهبری "ساما" در برابر این همه ذلت و خواری و ارتکاب خیانت به خلق و میهن، چه چیزی را از دولت مزدوروارتش اشغالگرسوسیال امپریالیسم "شوروی" بدست آورده است؟! این مسئله کنه ماهیت و خصلت اپورتونیستها و رویزیونیستها را بنمایش می گزارد. زیراروشنفکران واقعاً باورمند به ایدئولوژی و سیاست و فرهنگ انقلابی هرگز حاضر نمی شوند که منافع خلق و میهن و حیثیت و وقار شخصی خود را در بدل بزرگترین امتیازات از جانب امپریالیسم و ارتجاع بفروشند. ولی زمانی به ارتداد و رویزیونیسم گرائیدند؛ مانند رهبران و کدرهای "ساما" و دیگر همپاله های آنها در افغانستان و سایر کشورها خود را با یک بسته سلاح و مقداری مهمات و چند لک افغانی و روبل و یا دالرویا جاه و مقامی در دولت ضد مردمی و جنایتکار برای دشمنان خلق و میهن به خردلی میفروشدند و تمام حقارت و فرومایگی و دناهدت از جانب دشمنان خلق و کشور را پذیرامی شوند. و "م-ل-م" ستیزی "ساما" عمدتاً «ساما- ادامه دهندگان» و همپاله های «سا» ئی اش و عناصری از "ساو" مانند کبیرتوخی و فحاشیهای عناصر او باش و لومین مانند سید حسین موسوی و میرویس "ودان" محمودی علیه ما ریشه در همین تسلیم طلبیها و بی ایمانیها، وطن فروشیهها و ذلت خواری آنها دارد

که در برابر ریزوینیستهای خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیسم روسی جبین بر زمین مالیدند و حتی ابتدائی ترین معیارهای اخلاقی و شرافت انسانی را زیر پا کردند. و اکنون منحنی عناصر ذلیل و فاقد وجدان و شرف بر ما فحاشی کرده و علیه ما جاسوسی می کنند. در حالیکه در شرایط جنگ ضد رژیم مزدوروارتش روسی توده های دهقان و کارگرو سایر زحمتکشانش چنین می گفتند: "سربه دشمن میدهم ولی سنگریه دشمن نمی دهم".

با آغاز شورشها و قیامهای خود جوش توده های مردم علیه رژیم مزدوروارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" گروه های منسوب به جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین در جنگ شرکت کردند. برخی از سازمانها مانند "سازمان مبارزه برای تاسیس حزب کمونیست افغانستان (اخگر)" "ابتدا در جنگ شرکت کرد ولی بعداً دچار انحرافات اپورتونیستی و دگمارویزیونیسم خوجه ای شده و جنگ را ارتجاعی خواند. "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" به منظور و هدف پیش برد جنگ آزادیبخش ملی و تکامل آن به جنگ انقلابی رهائیبخش در جنگ علیه رژیم مزدوروارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" شرکت کرد؛ لیکن بعد از چهار سال در جبهه جنگ مورد حملات جنایتکارانه احزاب ارتجاعی اسلامی منجمله باند جنایتکار و خاین "جمعیت اسلامی" قرار گرفته و مجبور به عقب نشینی از جبهات جنگ گردید. بهمین ترتیب باقی گروه ها و افراد مربوط به جنبش دموکراتیک نوین نیز در مناطق مختلف کشور در برابر حملات خصمانه نیروهای ارتجاعی اسلامی مقاومت نتوانسته و مجبور شدند که از جبهات جنگ ضد ارتش روسی و دولت مزدور عقب نشینی کنند. باین صورت بعد از چهار سال تقریباً هیچ نیروی از مربوطین جنبش انقلابی پرولتری و جنبش دموکراتیک نوین در جبهات جنگ علیه ارتش سوسیال امپریالیسم "شوروی" و رژیم مزدور در هیچ بخشی از کشوری باقی نماند و جنگ آزادی خواهانه مردم افغانستان تقریباً در همه بخشهای کشور زیر رهبری احزاب ارتجاعی اسلامی قرار گرفت و به سرنوشت فاجعه باری گرفتار آمد که در همین نوشته به آن اشاره شده است.

نیروهای ارتجاعی اسلامی مزدوران امپریالیستهای امریکائی و اروپائی بر اساس ماهیت و خصالت ضد مردمی و ضد ملی شان، جنگ و مقاومت مردم را (که در برابر ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و رژیم مزدور آن در دفاع از استقلال و آزادی کشور شجاعانه جنگیدند و در این راه قربانیها و فداکاریهای زیادی کردند) بر طبق طبقاتی و اهداف سیاسی شان از مسیر طبیعی آن که حصول استقلال و آزادی کشور بود، منحرف کرده و به شکست کشاندند. و در نتیجه بعد از شکست نظامی «س.ش» و سقوط دولت مزدور روسی بر رهبری نجیب جلا؛ نه کشور به استقلال رسید و نه خلق به آزادی و امنیت دسیافتند. و حاصل خون یک و نیم میلیون تن از خلق مظلوم افغانستان ورنج و آلام و مصایب دومیون معلول و معیوب و صد هাজার یتیم و بیوه زن بدون سرپرست و درد ورنج و مشقات میلیونها آواره و ویرانی کشور و فروپاشی هزاران خانواده؛ توسط گروه های ارتجاعی اسلامی با امپریالیستهای غربی مورد معامله قرار گرفت. گروه های اسلامی بنا بر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و طبقاتی شان طی چهارده سال جنگ مردم بر ضد رژیم مزدوروارتش اشغالگر روسی جنایات و اجحافات و غارتگریهای زیادی را علیه خلق افغانستان انجام دادند. این گروه های خاین و ضد مردم دار و دسته های از عناصر لومین و اوباش را سازمان داده و بر تعداد زیادی از جبهات جنگ مردم مسلط ساختند. این باندهای لومین و اوباش بنا

برخصلت اجتماعی وقشری شان جنایات و تجاوزات و چپاولگریهای زیادی علیه خلق انجام دادند. ورژیم مزدورو «س.ش» نیزده ها هزارتن از این عناصر لومپن و اوباش رابسیج کرده و صدها کندک ملیشه ای تشکیل داده و در سرکوب و کشتار خلق افغانستان بکار گرفتند و بدنام ترین این گروه های جنایتکار لومپن و اوباش ملیشه های رشید دوستم و ملک، منصور نادری، عصمت مسلم، شیر آقا چونگر، تورن غلام رسول وده های دیگر آنهادر ولایات مختلف کشور بودند که اعمال سبعانه و غیر انسانی و جنایات و تجاوزات شنیع علیه خلق کشور مرتکب شده و دزدیها و غارتگریهای بیشماری انجام دادند. و آنده از باندهای لومپن و اوباش مربوط به گروه های اسلامی که از فرط جنایات و قتل و اجحافات و اخاذیها دیگر امکان بود و باش در بین مردم را نداشتند؛ به آغوش دولت مزدور و اشغالگران روسی پناه برده و از این طریق علیه خلق کشور به جنایت و خیانت ادامه دادند.

با سقوط دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم روسی و بنابر تئوری امپریالیستهای غربی و امپریالیسم فدراسیون روسیه دولت اسلامی دست نشانده امپریالیسم امریکا و متحدین آن، متشکل از گروه های جهادی، ملیشه های مزدور روسی، پرچمی خلقیها و سایر گروه های مزدور روسی در کابل تشکیل گردید. در شرایط جنگ مردم علیه ارتش سوسیال امپریالیسم «شوروی» و دولت مزدور تعداد زیادی از قوماندانهای گروه های جهادی از جمله «جمعیت اسلامی» و «حزب اسلامی» و «حزب وحدت اسلامی» با دولت مزدور و ارتش متجاوز روسی تسلیم شده و پروتوکل مزدوری امضا کرده و از آنها سلاح و پول و مهمات گرفتند و بعد از سقوط رژیم نجیب خاین اتحاد بین این گروه ها و سایر گروه های اسلامی با باندهای خلقی پرچمی سزائی و ملیشه های دوستم و ملک و منصور نادری در دولت اسلامی عمدتاً بر مبنای همین روابط گذشته این گروه های جانی و خاین دشمن مردم صورت گرفت، بعلاوه تئوری و سازش امپریالیستهای غربی و امپریالیسم فدراسیون روسیه. این مسئله یکبار دیگر خصلت تضاد بین دسته بندیهای مختلف ارتجاعی را عیان میسازد. احمد شاه مسعود یکی از قوماندانهای "مشهور" جمعیت اسلامی بر هبری ربانی در سال 1983 میلادی پروتوکل تسلیمی و عدم تعرض با دولت مزدور و ارتش اشغالگری روسی امضا کرده و تا روزی که کشته شد یک گلوله هم علیه ارتش اشغالگری روسی و دولت مزدور آن فیر نکرد، بلکه در تامین امنیت راه های تدارکاتی ارتش اشغالگری روسی و دولت مزدور از شمال کشور به مرکز و سایر مناطق کشور خدمات مهمی انجام داد. احمد شاه مسعود افراد و گروه های مبارز ملی و مترقی چندی را که علیه رژیم مزدور و ارتش متجاوز روسی می جنگیدند با نیرنگبازی و شیادی که خاصه خودش بود خلع سلاح کرده و به قتل رساند. او در کشتار مردم کابل و ویرانی و غارت این شهر در زمان حکومت دولت اسلامی با دیگر گروه های جنایتکار شامل این دولت سهم گسترده داشت. و بدین صورت جنایات هولناک ضد بشری و خیانت به خلق و میهن مرتکب گردید. ولی اوبه پاداش این خدماتش به ارتجاع و سوسیال امپریالیسم و امپریالیسم رسماً لقب «قهرمان ملی» را کما می کرد.

دولت اسلامی تحت رهبری صبغت الله مجددی و برهان الدین ربانی این خابین و ظن فروش بنابر ماهیت ایدئولوژیک-سیاسی و خصلت طبقاتی آن، نماینده ای طبقات فئودال و کمپرادور و نوکر امپریالیسم و دولتهای ارتجاعی پاکستان و ایران و سعودی بود. این دولت با ارتشهای متشکل از عناصر لومپن و اوباش مربوط به بخشهای متشکله ای آن بجان مردم کشور خاصتاً اهالی کابل افتاده و دست به چپاول

وغارتگری اموال و دارائیهای مردم و عامه زده و کشتار و جنایات و اجحافات شنیع را علیه خلق مظلوم مرتکب شدند. از آنجاییکه باندهای ارتجاعی اسلامی، ملیشه ای و باندهای پرچمی «خلق» «سازائی و سفزائی» وابستگیهای نزدیک و روابط مزدوری به کشورهای مختلف امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی داشتند بر سر تقسیم قدرت دولتی و سهم نفوذ و تسلط با داران خارجی شان در کشور به تفاهم نرسیده و تضاد بین آنها تشدید شده و جنگ ارتجاعی غارتگرانه و ویرانگر بین آنها مشتعل گردید و دولت اسلامی طی پنج سال بیش از (60) هزار تن از مردم کابل را بقتل رسانده و غارتگری، کشتار و تجاوز به ناموس مردم را در سراسر کشور هر چه سببانه انجام داده و حدود هفتاد درصد از شهر کابل را ویران کردند. بهمین صورت قوماندانها و امیران احزاب اسلامی و باندهای ملیشه ای مزدور روسی متشکل در این دولت در ولایات و ولسوالیهای کشور حکومتهای خود مختار مطلق العنان تشکیل داده و ظلم و ستم و تجاوز علیه خلق بیدفاع و غارتگری و اخاذی و غصب اراضی را در سطح گسترده انجام دادند. رهبران دولت، امیران ولایات و ولسوالیها و قوماندانهای احزاب و تنظیمهای اسلامی و قوماندانهای گروه های ملیشه ای مزدور طی بیست و پنج سال قبل از سیاه روز (7) اکتوبر (2001) از طریق رهنی و غصب املاک عامه و مردم و غارت دارائیهای دولت و پولهای هنگفتی که از دولتهای امپریالیستی و سوسیال امپریالیسم روسی و دولتهای ارتجاعی بدست آورده اند، به ثروتهای هنگفت و املاک بزرگی دست یافته اند، بعلاوه دزدیها و اختلاسهای سیزده سال اخیر، اکنون بخش قابل ملاحظه ای از اراضی و سرمایه ها را در افغانستان همین باندهای جنایتکار و مزدور در اختیار دارند. و به یمن الطاف با داران امپریالیست شان دولت دست نشانده را در اختیار داشته و بخش اعظم اقتصاد کشور (در بخش دولتی و بخش خصوصی) در محور منافع این باندهای رهن و قاتل مردم می چرخد. اینها بعلاوه از دزدیهای دیگر سالانه میلیاردها دلار از طریق کشت تریاک و تولید هیروئین و حشیش و فعالیت شبکه های مافیائی شان به جیب میزنند. البته سهم سران ارتشهای اشغالگر عمدتاً دولتهای امریکا و انگلیس از تولید مواد مخدر در افغانستان سالانه بین چهل تا هفتاد میلیارد دلار تخمین شده است.

جنگهای درونی گروه های متشکله دولت اسلامی که به کشته و زخمی شدن هزاران تن و ویرانی کشور و خانه خرابی میلیونها تن از توده های مردم انجامیده و دولت اسلامی هر چه بیشتر تضعیف گردید که این خود از جهات مختلف مانعی در جهت تحقق اهداف امپریالیستها و دولتهای ارتجاعی حامی آنها در منطقه (عمدتاً امریکا و فنوئال کمپرادورهای پاکستانی) گردید. و دولت امریکا به کمک دولت پاکستان و عربستان سعودی گروه ارتجاعی اسلامی مزدور دیگری را سازمان داده و وارد معرکه کردند تا قدرت سیاسی را از چنگ دولت اسلامی بیرون کند. نیروهای نظامی گروه القاعده بر رهبری اسامه بن لادن، گروه های اسلامی پاکستانی و ارتش ملیشه ای دولت پاکستان و گروه جنایتکار و وطن فروش خلقی تحت رهبری شهنواز تنی علیه دولت اسلامی تحت رهبری ربانی مسعود که خود را «ائتلاف شمال» می خواندند، وارد جنگ شدند. گروه طالبان طی دو سال بر بیش از هشتاد درصد خاک افغانستان مسلط شد. و جنگ 6 ساله بین دودسته بندی ارتجاعی اسلامی و مزدور؛ تلفات جانی و خسارات مالی هنگفتی بر مردم افغانستان وارد کرده و آنهارا به آخرین رمق رساند. امارت اسلامی طالبان که تحت سلطه امپریالیسم امریکا و زیر قیمومیت دولت پاکستان قرار داشت. استبداد و اختناق مذهبی قرون وسطائی

رابنام «اسلام خالص» در کشور برقرار کرده و ستم ملی شئون‌نیستی رابه شیوه های فاشیستی برخلفهای ملیتهای غیرپشتون اعمال کرد؛ ستم مذهبی را علیه اقلیتهای مذهبی غیرسنی و غیردینی مانند هندوها و سکها وحشیانه اعمال کرد؛ کشور را در همه عرصه های حیات اجتماعی به قهقراکشاند؛ زنان کشور را از حق تحصیل و کار در بیرون از خانه محروم کرده و در چهار دیواری خانه ها محبوس کرد؛ تعلیم و تربیت متداول را برای اطفال و نسل جوان کشور قدغن کرد؛ پولیس مذهبی به شیوه های خشن قرون وسطائی بر زندگی اجتماعی و خصوصی مردم مسلط گردید؛ اقتصاد ویران کشور ویران تر گردید و کشت کوکنار و تولید تریاک و هیروئین جای زرع گندم و سایر حبوبات را گرفت، زیرا حاصل از آن که سالانه به صدها میلیون دلاری رسید در گردش ماشین نظامی امارت اسلامی طالبان ضروری بود. بیش از نصف نفوس کشور دچار قحطی و گرسنگی شدند. این رژیم قرون وسطائی انواع جنایت و اجحاف را علیه خلق انجام داده و مظالم و ستم و بیدادگری و قتل عام توده های مردم در هزاره جات و کوچهای اجباری ملیتهای غیرپشتون و آتش زدن مزارع و باغهای مربوط به آنها (خاصاً در شمالی) از جانب رژیم وحشی طالبان صورت گرفت. امارت اسلامی صدها میلیون دلار از درک مصادره نقد و وجه از اهالی کشور چپاول کرد و سرقتهای زیادی توسط گروه های مسلح امارت اسلامی طالبان زیر نام تفتیش خانه های مردم انجام گرفت. ولی همه این جنایات ضد بشری و ستمگریهای رژیم طالبان علیه خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان از جانب «جهان آزاد و متمدن» که مدعی «پاسداری حقوق بشر» در جهان اند طی شش سال حکومت وحشت و قرون وسطائی طالبان نظاره گردید و کشورهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی حامی رژیم طالبان، در برابر این همه جنایات و کشتار و ستمگری حکومت طالبان سکوت اختیار کرده و یانرا از جمله "مسایل داخلی" امارت اسلامی توجیه کردند. زیر انواع حکومت طالبان در افغانستان و دیگر کشورهای اسلامی که از نگاه منابع و ذخایر طبیعی و موقعیت سوق الجیشی برای امریکا و متحدین آن حایز اهمیت اند؛ مناسب ترین نوع نظام برای سرکوب جنبشهای آزادی خواهانه و جنبشهای انقلابی مردمی و جلوگیری از رشد سیاست و فرهنگ مترقی در این کشورها بوده و در کشورهای اسلامی دولتهای که بر پایه ای دین و مذهب استوار باشند، دستاویزها و توجیهاات دینی و مذهبی زیادی در خاموش کردن و سرکوب توده های خلق داشته و از اینرو بهتر میتوانند از منافع طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و سرمایه داری جهانی و امپریالیسم حراست کنند. از اینرو امپریالیستهای امریکائی به کمک دولت پاکستان و عربستان سعی کردند تا رژیم طالبان را بشکلی آرایش داده و در برابر اذهان جهانیان «حقوق بشر» را در افغانستان تحت حکومت طالبان "تامین شده" اعلام کنند. اما وقوع حادثه (11) سپتمبر 2001 میلادی که توسط دولت امریکا به گروه «القاعده» نسبت داده شد (و تا کنون علت اصلی آن مشخص و افشا نشده است) شرایط را برای امپریالیسم امریکا و متحدین آن در سطح جهان آماده ساخت تا نقشه های توسعه طلبانه و استعمارگرانه ای شان را در کشورهای تحت سلطه به منصفه اجراء قرار دهند. امپریالیسم امریکا و متحدین آن سقوط رژیم طالبان حامی القاعده را نقطه آغاز تهاجم استعماری به کشورهای تحت سلطه مشخص کردند. این پالیسی استعماری و غارتگرانه از یکطرف به منظور انحراف افکار عامه در امریکا و سایر کشورهای جهان و از طرف دیگر در جهت پیش برد اهداف شان در منطقه و جهان به منصفه ای اجراء قرار داده شد و بتاريخ (7) اکتوبر (2001) افغانستان را

موردتهاجم نظامی قراردادده ورژیم طالبان را سقوط داده و گروه القاعده و سران و کدرها و تمام نیروهای کاری طالبان رابه پاکستان راندند. دراین تهاجم نظامی جنایتکارانه نیروهای مزدور «ائتلاف شمال» دربدل چند میلیون دلارچون سگهای شکاری به خدمت ارتشهای مهاجم و اشغالگرقرارگرفته و درکشتارمردم و ویرانی کشوریکباردیگرسهم گسترده گرفتند. امپریالیستهای سفاک یانکی و متحدین آنها باکشتار هزاران تن از مردم مظلوم و ویرانیهای گسترده،کشور رابه اشغال نظامی درآوردند. با تحکیم سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و متحدین آن دوردیگری از اشغالگری و استعمار در افغانستان آغازگردید که تاکنون ادامه داشته و طبق پیمان استعماری بین دولت امپریالیسم امریکا و ناتو دولت دست نشانده در افغانستان این وضعیت برای سالیان دیگر نیز ادامه خواهد یافت.

به مصداق این گفته که: "استعمار و امپریالیسم ارتجاع پرور است" قدرتهای امپریالیستی و استعماری در کشورهای نیمه فنودالی و نیمه مستعمره و مستعمره فقط با اتکاء به طبقات ارتجاعی فنودال و کمپرادور میتوانند به اسارت و ستم و استثمار توده های خلق و غارت منابع و ثروتهای این کشورها ادامه دهند. لذا امپریالیستهای امریکائی و اروپائی بعد از سقوط رژیم طالبان تمام گروه های جنایتکار و وطن فروش و قاتلان مردم افغانستان و ویران کنندگان کشور (گروه های جهادی، ملیشه ای، پرچمی خلقیها و دیگر گروه های مزدور روسی، حزب افغان ملت، رویزیونیستهای «سازمان رهائی- راوا»، «ساما» و تعدادی از تکنوکراتهای خود فروخته) را در کنفرانس استعماری در شهر "بن" آلمان جمع کرده و دولت پوشالی بر هبری حامد کرزی (شاه شجاع سوم) را تشکیل دادند. خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان در بیست و چهار سال قبل از تهاجم نظامی امپریالیسم امریکا و متحدین آن به افغانستان در زیر فشار ستم و مظالم و جنایات رژیم مزدور خلقی پرچمیها، گروه های جهادی ورژیم قرون وسطائی طالبان به آخرین رمق رسیده و به ستوه آمده بودند؛ لذا ظاهر مقاومتی در برابر این تهاجم نظامی نشان ندادند. ولی با وجود آنهم امپریالیستهای غارتگر با در نظر داشت تاریخ کهن مبارزات آزادی خواهانه و روحیه صداستعماری خلق افغانستان متوسل به ترفندها و نیرنگهای استعماری شده و بدین وسیله توانستند از شورشها و قیامهای احتمالی خلق افغانستان علیه شان جلوگیری کنند. لیکن طی سیزده سال اخیر چندین مورد از اعتراضات گسترده و مقاومت و قیام علیه قدرتهای اشغالگر از جانب توده های خلق صورت گرفته که وحشیانه سرکوب خونین کرده اند. امپریالیستهای اشغالگر گروه های رویزیونیست و اپورتونیست خود فروخته را که سابقه "شعله ای" داشتند چون «سازمان رهائی- راوا» و «ساما» و افراد دیگر از گروه های اپورتونیستی و رویزیونیستی منسوب به "جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید)" را نیز در دولت دست نشانده سهیم ساختند و این گروه ها منحنی پیشخدمتهای استعمار و امپریالیسم بیش از دیگر گروه ها و نیروهای ارتجاعی نوکر امپریالیستهای اشغالگر از طریق رسانه های مختلف دولت مزدور و رسانه های که به سرمایه گذاریهای امپریالیستهای اشغالگر بود وجود آمده اند، در اغوای توده های مردم برای امپریالیستها خدمت کرده اند. و نیز همه گروه ها و عناصر تسلیم طلب که به خدمت استعمارگران امریکائی و اروپائی قرار گرفتند؛ شرایط استعماری را «افغانستان نوین» توجیه کرده و یا اینکه تبلیغ میکردند که قدرتهای امپریالیستی «نه برای اشغال و استعمار که برای دموکراسی و آزادی زنان که در رژیم طالبان در خانه ها محبوس شده بودند و بازسازی و ترقی و پیشرفت کشور و تأمین شرایط دموکراتیک» و برای

«جنگ علیه تروریسم» آمده اند. و باین صورت این عناصر خود فروخته ایده ها و افکار تسلیم طلبانه را در اذهان توده های خلق نا آگاه القاء کرده و آنها را اغوا نمودند. قدرتهای امپریالیستی حدود دو هزار " ان جی او" ایجاد کردند و هزاران تحصیل کرده و «روشنفکر» با بهره مند شدن از معاشهای نسبتاً گزاف دالری "شکرولی نعمت" بجا کرده و در توجیه و تداوم شرایط استعماری توده های خلق را اغوا کرده و می کنند. بهمین صورت امپریالیستهای اشغالگر روی بیش از سه هزار "نهادمدنی" و ده ها کانال تلویزیون و بیش از صد چینل رادیو و بیش از چهار صد جریده سرمایه گذاری کرده و به این صورت هزاران تحصیل کرده و «روشنفکر» دیگر در این نهادها در جهت توجیه شرایط استعماری و آرایش نظام مستعمراتی فعالیت می کنند. نهاد های بنام "جامعه مدنی" ماهیتاً یک ترفند امپریالیستی است که بوسیله آنها توده های خلق را اغوا می کنند. این نهادها با سرمایه گذاریهای هنگفت امپریالیستها ایجاد شده و مطابق به خط مشیها و منافع آنها و دولت دست نشانده فعالیت میکنند. این نهادهای استعماری امپریالیستی که در عرصه های مختلف جامعه فعالیت دارند، شرایط استعماری را «ترقی و پیشرفت و دموکراسی و تأمین حقوق زنان» تبلیغ می کنند؛ ده ها نویسنده و "صاحب نظر سیاسی" را اجیر کرده اند تا قلم فرسائی کرده و یا از طریق تلویزیونها و رادیوها شرایط استعماری را با بکارگیری کلمات و جملات "دلپذیر" توجیه کنند؛ صدها آخند و ملای مرتجع را در نهاد فوق ارتجاعی بنام "شورای سراسری علما" جمع کرده و با تطمیع آنها برای توجیه نظام مستعمراتی توجیهات شرعی تهیه می کنند؛ کمیسیون دولتی «حقوق بشر» استعماری را زیر رهبری یک عنصر مرتد و مرتجع خود فروخته تشکیل دادند تا با توجیه تراشیهایی «قانونی، قضائی و اداری» در دفاع از جنایتکاران جنگی و ناقضان حقوق بشر فعالیت کرده و توده های خلق مظلوم و ستمدیده افغانستان را که قربانیان اصلی این همه جنایات و اجحافات از جانب قدرتهای امپریالیستی و باندهای خلقی پرچمی و گروه های ارتجاعی اسلامی جهادی و طالبی و ملیشه های جنایتکاری سی و پنج سال اخیر هستند را فریب داده است. اکثریت نهاد ها و انجمنهای «مدنی» توسط جنایتکاران خلقی پرچمی، سازائی، سفزائی و همپاله های آنها و گروه های جهادی و ملیشه ای و دیگر عناصر و گروه های ارتجاعی استعمارزده اداره می شوند. طی سیزده سال اخیر بیش از صد حزب سیاسی مزدور بوسیله نیروهای ارتجاعی و استعمارزده به کمک قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در افغانستان تشکیل شده اند و هزاران تن از توده های خلق خاصاً نسل جوان کشور را اغوا و در آنها جذب کرده اند و اکثریت قاطع این احزاب در جهت اهداف استعمار و امپریالیسم و تحکیم پایه های دولت دست نشانده فعالیت می کنند. از جهت دیگر قدرتها امپریالیستی با براه اندازی صحنه های مضحک "انتخاباتی" برای تعیین رئیس دولت استعماری، اعضای پارلمان دولت و اعضای مجالس ولایتی توده های خلق نا آگاه را بنام "دموکراسی و آزادی بیان" با تبلیغات گمراه کننده بوسیله ای ماشین بزرگ تبلیغاتی امپریالیستی ارتجاعی فریب داده و سران باندهای رهن و جنایتکار بر اساس روابط قومی و قبیله ای و سمتی و یا از طریق تهدید و تخویف و یا اعمال زور آنها را بیای «صندوقهای رأی» کشانده و آراء آنها را غصب می کنند تا قدرتهای امپریالیستی اشغالگر و دولت دست نشانده را در افغانستان «مشروع و دموکراتیک» جلوه دهند. این همه نهاد های ارتجاعی و استعماری که مصارف آنها سالانه به صدها میلیون دلاری رسد توسط قدرتهای امپریالیستی پرداخته می شود. بعلاوه مصارف هنگفت اداری

ونظامی دولت مزدورکه سالانه به میلیاردها دلاری رسد. ولی قدرتهای امپریالیستی جهت اغوای مردمان شان همه این پولهاربنام "کمک" به مردم و «بازسازی» افغانستان و «توسعه دموکراسی و آزادی زنان» تبلیغ می کنند. دولت امریکا مدعی است که درسیزده سال اخیربیش از (100) میلیارد دلاربرای بازسازی افغانستان مصرف کرده است. درحالیکه ازاین مبلغ ادعائی امپریالیستهای اشغالگرده فیصد آنهم درراه «بهبود وضع زندگی مردم و بازسازی» افغانستان بمصرف نرسیده است. زیراصدها میلیون دالری که طی این مدت بدسترس حدود دوهزار "ان جی او" قرار داده شده، بخش بزرگی از آنها توسط رؤسا و معاونین "ان جی او" ها اختلاس وحیف ومیل شده است، میلیاردها دلارازاین پول بمصرف ماشین سرکوبگردولت دست نشانده (ارتش وپولیس وپولیس مخفی) و تسلیحات هزینه شده، بخشی درمصارف اداری دولت دست نشانده، عمدتاً صرف معاشهای چندهزاردالری و مصارف موترهای ضدگلوله و معاش محافظین حدود ششصد-هشتصد تن از اراکین عالی رتبه دولت به شمول اعضای پارلمان استعماری رسیده و باقی هم توسط مامورین خود کشورهای اشغالگرونها های "کمک کننده" بین المللی به سرقت برده شده است. بعلاوه اینکه طی سیزده سال بیش از نیمی از عواید داخلی دولت دست نشانده توسط مامورین دولت دزدی شده است و دولت مزدورحتی توان تامین بودجه عادی اش را ندارد. و بخشی از بودجه عادی سه میلیارد دلاری و تمام بودجه چهار- پنج میلیارد دلاری "انکشافی" دولت مزدورسالانه توسط کشورهای امپریالیستی پرداخت شده و بخش بزرگی از بودجه عادی و انکشافی دولت مزدور توسط عالی رتبه های دولت و شبکه های قراردادی مافیائی وابسته به آنها به سرقت رفته اند. به همین صورت معادن کشور از قبیل نفت، لعل و لاجورد، زمرد و بیروج آثار تاریخی ذی قیمت و ذغال سنگ، سنگهای تعمیراتی و جنگلات کشور توسط شبکه های مافیائی مربوطین به مامورین عالی رتبه دولت مزدور و باندهای رهن مرتب به آنها تاراج شده اند. اینها بخشی از غارتگریهای حکام نظام مستعمراتی است که در زیر چتر حمایت قدرتهای امپریالیستی اشغالگر صورت میگیرد. زمینه های فساد و دزدی و اختلاس با این گستردگی و فعالیت شبکه های مافیائی مواد مخدر توسط قدرتهای امپریالیستی اشغالگر برای باندهای جنایتکار و وطن فروش که قدرت دولتی را در دست دارند در واقع پاداشی است در برابر خدمت گذاری آنها و نوکر پروری و جاسوس پروری در افغانستان است. در حالیکه بیش از نصف نفوس کشور در فقر و گرسنگی شدید بسر می برند و نا امنی و عدم مسئولیت جانی و تجاوز به زنان و کودکان بیدامی کند، سالانه صدها هزار نفر برای یافتن کار به کشورهای خارج می روند. و در مورد تعداد بیکاران در افغانستان ارزیابیها و آمار مختلفی ارایه شده است: بر اساس گفته "اتحادیه ملی کارگران" حدود چهار میلیون نفر بیکاری باشند و معین وزارت کار و امور اجتماعی دولت مزدور میگوید که: از رقم هشت میلیون نفر جوای کارچهل درصد آنها بیکار هستند و رئیس "اتحادیه صنفی کارگران" آمار بیشتری از افراد بیکار و قسماً بیکار ارایه میدهد، رقم بیش از ده میلیون تن را. همچنین امراض روانی و امراض میکروبی مخصوصاً توبرکلوز و ایدز و امراض پرازیتی از جمله ملاریا همچنین اعتیاد به مواد مخدر و به گسترش است، حدود دو میلیون معلول و معیوب محصول جنگهای جنایتکارانه امپریالیستها و نیروهای ارتجاعی درسی و پنج سال اخیر در شرایط بحرانی وخیمی از فقر و گرسنگی بسر برده و مجبور به گدائی شده اند؛ صد

ها هزار کودک از شدت فقر فامیله‌ها مجبور به انجام کارهای شاقه و غیرصحی شده و یابه گدائی روی آورده اند؛ حدود پنج میلیون کودک امکان رفتن به مکتب را ندارند؛ میزان رشوت و فساد در دولت دست نشانده سالانه دوونیم میلیارد دلار تخمین شده است؛ طبق ارزیابیهای موسسات "بین المللی" افغانستان در فساد و رشوت مقام چهارم رادر جهان دارد و در نقض حقوق بشر یکی از کشورهای درجه اول در جهان بوده و یکی از ناامن ترین کشورها در جهان است. افغانستان در تولید تریاک درجه سوم و در تولید هیروئین و حشیش درجه اول است. پالیسیهای اقتصادی دولت مزدورزیرنام «بازار آزاد» صنایع «ملی» رابه ورشکستگی و سقوط کشانده و هفتاد درصد از اقتصاد کشور در عرصه های مختلف بر محور منافع حکام دولت دست نشانده و شبکه های مافیائی واردات اموال و مواد مخدر مربوط به آنها مرچرخد؛ طی سیزده سال صدها کارخانه متوسط و کوچک از بخش خصوصی به اثر همین پالیسیهای اقتصادی استعماری امپریالیستی ورشکست شده و یا دچار رکود و بحران شدیدی شده اند و تعداد زیادی از سرمایه داران متوسط سرمایه های خود را از کشور بیرون کرده اند و ناامنی و اختطاف و کشتاریکی از عوامل فرار دوباره سرمایه های مربوط به بخش خصوصی از کشور می باشد. رئیس اتاقهای تجارت در کابل می گوید که چند هزار تاجر افغانستان در کشورهای چین، پاکستان، ایران، کشورهای آسیای میانه سرمایه گذاری کرده اند.

گرچه در سیزده سال اخیر چندین میلیون کودک و جوان کشور امکان رفتن به مکتب و فاکولته را یافته اند و این هم عمدتاً بنا بر ضروریات نظام مستعمراتی در نظر گرفته شده است که در حال و آینده به نیروی کار باسواد و ماهر نیاز دارد. ولی نظام تعلیمی و تربیتی از دور ابتدائی تا فاکولته فاقد کیفیت علمی لازم است. و از جهت دیگر این رشد کمی هم به سبب علاقه ای وافر خود مردم افغانستان بوده است که سعی دارند تا اولاد شان تحصیل کنند. و تا حدی همین توجه جدی مردم به تعلیم و تربیت اولاد شان بر نظام حاکم و امپریالیستیهای اشغالگر فشار وارد کرده تا به نحوی زمینه سواد آموختن و تحصیل تا صنف نهم و دوازدهم و قسماً تحصیلات عالی را برای بخشی از فرزندان طبقات خلق آماده کنند. لیکن به بجز در مراکز چند ولایت بزرگ؛ در باقی ولایات و ولسوالیها و دهات کشور معارف به لحاظ امکانات و وسایل و لوازم درسی و وجود معلم وضعیت بسیار نامطلوبی دارد و مکاتب ابتدائی و دهاتی در بیشتر مناطق کشور شباهت به کورسهای سواد آموزی دارند. در اکثر ولایات و ولسوالیها تعمیر مکتب چه که سرپناه کافی برای کودکان وجود ندارد و کودکان در شرایط گرما و سرما در هوای آزاد و در روی زمین به درس و سواد آموزی مشغول هستند. فرهنگ مسلط کشور به لحاظ کیفی مخلوطی از فرهنگ استعماری امپریالیستی و فرهنگ فئودال کمپرادوری است که نظام تعلیمی و تربیتی شدیداً تحت تاثیر آن قرار دارد. در شرایط کنونی ده ها باب پوهنتون دولتی و "غیر دولتی" وجود دارند ولی با کمترین لوازم درسی و کیفیت علمی. از صدها هزار متعلمین مکاتب متوسطه و لیسه ها و ده هزار محصلین فاکولته ها بخش کمی به انترنت دسترسی دارند تا از منابع علمی جهان استفاده کنند. همچنین طی سیزده سال اخیر چند هزار مدرسه دینی تشکیل شده که هزار باب آن توسط دولت دست نشانده به ثبت رسیده و باقی توسط نهادها و گروه های ارتجاعی اسلامی داخلی و خارجی تشکیل شده اند. بعلاوه نهادهای فرهنگی و سیاسی دولت ارتجاعی اسلامی ایران و دولت ارتجاعی اسلامی ترکیه و سایر کشورها در افغانستان در بخش

تعلیمات متوسطه و ثانوی و تحصیلات عالی فعالیت دارند و از این طریق به نفوذ و گسترش ایدئولوژی و فرهنگ ارتجاعی و پیشبردهای سیاسی شان در افغانستان فعالیت می کنند. توده های مردم خاصاً نسلهای جوان کشور که بیش از (60) درصد نفوس کشور را تشکیل میدهند از طریق صدها نشریه، رادیوها، تلویزیون ها، نهاد ها و انجمنهای «فرهنگی ومدنی» با برنامه ها و خط مشیهای ارتجاعی و انقیاد طلبانه به گمراهی کشانده می شوند. و در بخش اعظم نهاد های فرهنگی دولتی و غیردولتی مذهب نفوذ و تسلط گسترده دارد. و نیز قرار است که دولت عربستان سعودی یک مرکز بزرگ آموزشهای اسلامی را در افغانستان بنام «مرکز اسلامی ملک عبدالله» در ساحه به مساحت (119) هزار متر مربع زمین در " تپه مرجان" کابل اعمار نماید. در این مرکز اسلامی، دانشگاه بزرگ با گنجایش (5000) نفر که بزبان عربی تدریس می شود و با " خوابگاه و بیمارستان و ورزشگاه" و یک مسجد با ظرفیت (15000) نفر اعمار نماید. و اثرات سوء فرهنگی و سیاسی این گونه مراکز و نهادهای ارتجاعی بر اذهان نسلهای کنونی و آینده کشور نهایت زیان آور و مسموم کننده بوده و هر چه بیشتر زمینه رشد افراطی گرائی اسلامی را در کشور آماده می سازد.

دولت دست نشانده استعمار تحت رهبری اشرف غنی احمدزی و عبدالله این دومز دور وطن فروش و خاین به لحاظ ماهیت طبقاتی و ترکیب گروهی آن با دولت تحت رهبری کرزی خاین و وطن فروش تفاوتی ندارد. همه گروه های جنایتکار و خاین و وطن فروش (جهادی، ملیشه ای، افغان ملتی، خلقی پرچمی، تکنوکراتها و دیگر خائین و وطن فروشها) در آن شرکت دارند. اشرف غنی و عبدالله با برخی تفاوتهای سطحی همان اهداف و سیاستها و پالیسیهای قدرتهای استعماری را به پیش خواهند برد. مردم افغانستان بازم روزها و سالهای دشوار و فاجعه بار و سرنوشت سیاسی تاریکی پیش روی دارند. توده های خلق افغانستان خاصاً آن نسلهای جدید که احساس وطن پرستی و مردم دوستی دارند نباید با قرار گرفتن مهره های جدید در رأس دولت دست نشانده استعمار و امپریالیسم دچار توهم و خوشبآوری شوند. هر دو مهره و همچنان گروه ها و افرادی که در هر دو ائتلاف در دولت مزدور متحد شده اند نیز بخشی از این نظام مستعمراتی بوده و مورد قبول قدرتهای امپریالیستی اشغالگر هستند؛ ولی امریکا و متحدین آن بنابر وابستگیهای نزدیک و روابط مزدوری گذشته و حال عبدالله و گروه ها و افراد جناح وی و همچنین اکثریت بزرگ گروه ها و افراد در جناح غنی احمدزی به امپریالیسم فدراسیون روسیه و دولتهای ایران و هند سعی کردند که عبدالله در رأس دولت دست نشانده قرار نگیرد و تقلب در "انتخابات" را بفتح اشرف غنی احمدزی انجام دادند. جناح های متشکله دولت بر رهبری غنی احمدزی و عبدالله سعی دارند سهم بیشتری در دولت داشته باشند. با وجود اینکه تقلبات گسترده و افتضاح آور در انتخابات رئیس دولت پوشالی هر نوع "مشروعیت" کذائی را هم از این دونفر و دولت تحت رهبری آنها گرفته است؛ ولی هر دو نفر مزدور جهت اغوای توده های مردم خود را برنده انتخابات تلقی می دانند. در حالیکه رئیس هیئت ناظرین اتحادیه اروپا از حامیان بزرگ این نظام و دولت "انتخابات را خواب و وحشتناک خوانده و گفت که تقلب به پیمان بزرگ وجود داشت". بین دو جناح متشکله دولت از یک جهت و بین گروه های مختلف در درون این دو جناح از جهت دیگر اختلافات و تضادهای شدیدی وجود دارد که از همین اکنون متبازر بوده و اختلافات و کشمکشهای آنها بر سر پستهای دولتی از وزارتها و سفارتها تا ولسوالیها ادامه

خواهد یافت. دولت مزدور در تمام عرصه ها دچار بحران است و بحران اقتصادی و مالی به شدت دولت را تهدید می کند و این بحران همه جانبه نتیجه تسلط طولانی مدت استعمار و امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع فئودال کمپرادوری در افغانستان است. رشد یک ونیم درصدی اقتصاد، موضوع بیکاری و گسترش فقر و اعتیاد به مواد مخدر، سقوط کارخانه های صنعتی و فرار سرمایه های داخلی به خارج، عدم علاقه شرکت های بزرگ خارجی به سرمایه گذاری در افغانستان چنانکه خواست امپریالیست های اشغالگر دولت مزدور است، مسئله ادامه جنگ بین دولت دست نشانده و گروه های ارتجاعي رقیب شان طالبان و گلب الدین و حقانی که به تحریک و کمک دولت پاکستان جریان دارد و همه روزه تعداد زیادی مردم مظلوم کشته و زخمی می شوند. اکنون در دولت دست نشانده در مورد برخورد و شیوه ای توافق و مصالحه با طالبان و گلب الدین و شرکت آنها در دولت مزدور بین جناح غنی احمدی زی و جناح عبدالله اختلاف نظر شدیدی وجود دارد. لیکن غنی احمد زی بنا بر گزارشات غلیظ شئون نیستی اش تلاش دارد تا به هر قیمتی با گروه های طالبان و گلب الدین به تفاهم و توافق رسیده و با شرکت آنها در دولت مزدور روزه راه چرخه بیشتر به نفع طبقات حاکم ملیت پشتون تغییر دهد. اما جناح عبد الله با شرکت گروه طالبان در دولت مخالفت جدی نشان میدهد. از جانب دیگر طالبان و گلب الدین و حقانی ظاهر برای توقف جنگ و موافقت با دولت شروطی را پیش گذاشته اند، خروج نیروهای خارجی از افغانستان و تغییر محتوی قانون اساسی دولت. از جهت دیگر نیروهای نظامی ده هزار نفری امریکا و چند هزار نفری نیروهای ناتو بنا بر امضای پیمانهای استعماری امپریالیسم امریکا و ناتو با دولت مزدور حد اقل برای ده سال دیگر در افغانستان باقی خواهند ماند. و طبق تبصره در پیمان استعماری بین دولت امریکا و دولت مزدور امکان تمدید آن در آینده نیز در نظر گرفته شده است. اما مواضع سیاسی نظامی در منطقه نشان میدهد تا زمانیکه دولت پاکستان بر منافع استراتژیک اش در افغانستان و اهداف منطقه ای اش دست نیابد، گروه های طالبان و دیگران را منحنیث وسیله فشار به منظور امتیاز گیری علیه دولت دست نشانده و ارتش اشغالگر در افغانستان کار خواهد گرفت. و از جانب دیگر اگر امپریالیست های امریکائی و اروپائی خاصاً امپریالیسم انگلیس وضعیت را در افغانستان و منطقه بر روال سیزده سال گذشته برونق منافع شان ارزیابی کنند؛ همین وضعیت تا سالیان دیگر نیز ادامه خواهد یافت. و ارتش دولت دست نشانده در شکست گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی، نا توان است. مسئله عمده در ارتش دولت مزدور قبل از همه فقدان نیروی هوائی مجهز منجمله طیارات جنگی و دیگر سلاح های تهاجمی در قوای زمینی آنست تا بتواند تاکتیکی های جنگی طالبان را که توسط ( آی اس آی) ارتش پاکستان بطور مسلکی طرح و تنظیم میگردد، خنثی کند. و نیز گفته می شود که دولت امریکا از ترس اینکه مبدا نیروهای القاعده توسط گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی در قوای هوائی افغانستان نفوذ کنند و از این طریق بر پایگاه های نظامی امریکا حمله کرده و ضرباتی بر آنها وارد نمایند؛ از این روزه تجهیزات قوای هوائی ارتش دولت مزدور با طیارات جنگی و دیگر سلاحهای تهاجمی خودداری می کند. زیرا طی ده سال اخیر چنین حملاتی از درون ارتش دولت مزدور از جانب نفوذیهای گروه طالبان علیه ارتشهای امریکا و ناتو صورت گرفته است. و جریان عمل طی سیزده سال اخیر نشان داد که نیروهای اشغالگر در افغانستان بر اساس منافع و اهداف کوتاه مدت و دراز مدت شان عمل کرده اند و اینکه عده ای با اصطلاح تحلیلگر سیاسی و نظامی

مزدور در باره "تجهیز و تقویت ارتش دولت دست نشانده توسط کشورهای اشغالگر" و راجی می کنند، لاطیلاتی بیش نیست. در حالیکه امپریالیسم امریکا و متحدین غربی آن منجمله امپریالیسم انگلستان به هیچ صورت در صدد شکست و نابودی کامل گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی نیستند. این گروه ها در تمام ارگانهای دولت مزدور از صدر تا ذیل نفوذ داشته و صدها گروه مسلح کوچک و بزرگ آنها در مناطق شرقی و جنوبی، غربی و شمال کشور فعالیت دارند و پیوسته حملاتی را بر مواضع دولت و در کشتار توده های مردم انجام میدهند. امریکا و ناتو تا آن حد بر این گروه ها ضربت وارد می کنند تا دوباره تحت کنترل در آیند. زیرا گروه های ارتجاعی اسلامی وسیله ای برای پیشبرد اهداف استراتژیک امپریالیسم امریکا و متحدین غربی آن خاصاً طی چهار دهه اخیر بوده و در آینده نیز در این منطقه و سایر مناطق جهان خواهند بود. چنانچه دولت امریکا بتاريخ 23 دسمبر 2014 رسماً اعلام کرد که از دوم جنوری 2015 دیگر طالبان را دشمن نمیداند و بعد از این تاریخ طالبان دشمن امریکا نخواهند بود. این امر بیانگر ماهیت و خصلت تضاد و دشمنی بین طبقات و گروه های ارتجاعی و امپریالیسم است. ولی خلق افغانستان با امپریالیستها و دولت مزدور و گروه های ارتجاعی طالبان و گلب الدین و حقانی و دیگر همسخنان آنها تضادهای آشتی ناپذیر دارند که با سرنگونی و نابودی آنها امکان حل میابند. به همین رابطه موضوع بسیج و انتقال گروه های طالبان و القاعده از پاکستان و عراق به لیبی و سوریه در سه سال گذشته و نیز تربیت نظامی و کمکهای تسلیحاتی دولت امریکا و متحدین منطقه ای اش منجمله دولت صهیونیستی اسرائیل برای گروه اسلامی "داعش"، "جبهه النصره"، "گروه های سلفی" و دیگران مصداق آنست. در صورتیکه امپریالیسم امریکا و متحدین آن منافع شان را در افغانستان و منطقه در شرکت گروه های طالبان و گلب الدین و حقانی در دولت دست نشانده ارزیابی کنند؛ در آن صورت دولت پاکستان منافعش را در افغانستان تامین یافته دیده و طالبان و دیگر گروه ها حملات شان را علیه دولت کابل متوقف کرده و برای رسیدن به توافق با دولت دست نشانده آماده می شوند. در غیر آن امپریالیسم امریکا و متحدین آن تا زمانیکه بخواهند و اهداف منطقه ای آنها ایجاب نماید؛ به بحران آفرینی ادامه داده و اوضاع در افغانستان و منطقه به همین منوال ادامه خواهد یافت. و این خلق مظلوم و ستم کشیده افغانستان هستند که رنج و عذاب این همه کشتار و جنایات و مظالم و بیدادگری و فقر و مسکنت را خواهند کشید. و در ده سال آینده نیز ارتشهای اشغالگرفقط در جهت حفظ موقعیت خود شان در افغانستان و منطقه عمل خواهند کرد و از دولت مزدور و ارتش منحیث وسیله در جهت تامین اهداف شان در منطقه استفاده می نمایند. و احتمال اینکه امپریالیسم امریکا و متحدین اروپائی آن در عوض حفظ دولت افغانستان، دولت پاکستان را از دست بدهند بسیار کم است. از جانب دیگر تضاد شدید بین دولتهای پاکستان و هند بر سر نفوذ و تسلط بر دولت دست نشانده و منابع افغانستان وجود دارد. و نیز موقعیت جغرافیائی و سیاسی افغانستان در آسیا و منابع غنی زیرزمینی آن موجب رقابت و تضاد شدید بین قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه شده است منجمله: رقابت و تضاد منافع بین امپریالیسم فدراسیون روسیه و امپریالیسم امریکا، بین امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم چین در منطقه و همچنین تضادهای بین امریکا و دولت ایران و بین دولت ایران و دولت عربستان سعودی بر سر نفوذ بر افغانستان وجود دارد و باین صورت افغانستان به گره گاه تضادهای قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی در منطقه مبدل شده است. دولت دست

نشانده امپریالیسم واستعمار غرق در فساد و بحران همه جانبه است که توسط باندهای خاین و وطن فروش ورهزن و اختلاس گروغاصبان اراضی و غارتگران معادن و ثروت‌های کشور اداره می شود. اینها به روال گذشته به دزدی و اختلاس از "کمکها" ی دولتهای امپریالیستی و دزدی و چپاول عواید دولت و غصب دسترنج توده های مردم ادامه خواهند داد. زیرا امپریالیسم امریکا و متحدین آن با چنین دولت مزدور و فاسد و ضد مردم و با چنین اوضاع و شرایط بحرانی در منطقه ( که خود آنرا خلق کرده اند) می توانند به اهداف منطقه ای شان دستیابند. باز هم این مردم بر مق رسیده افغانستان هستند که در منجلاب فقر و گرسنگی و بیکاری و مرض و جهل و انواع مصایب و بدبختیها گرفتار خواهند ماند و بوسیله ارتشهای اشغالگر و دولت دست نشانده و باندهای تبهکار و آدمکش طالبان و گلب الدین و حقانی کشته و معلول خواهند شد. و کشور همچنین زیر سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و متحدین آن باقی خواهد ماند. خلق افغانستان برای نجات از سلطه استعماری امپریالیسم امریکا و حاکمیت دولت دست نشانده و کلاً سرنگونی نظام فئودال کمپرادوری و قطع سلطه امپریالیسم فقط یک راه پیش رودارند و آن مبارزه مترقی و انقلابی تحت رهبری نیروهای واقعا انقلابی پرولتری است.

- مرگ بر امپریالیستهای اشغالگر امریکائی و ناتو و دولت دست نشانده !

- نابود باد امپریالیسم جهانی و ارتجاع مزدوران!

- مرگ بر باندهای جنایتکار و وطن فروش "خلق" پرچمی، "سازانی"، "سفزانی"، ملیشه ای این قاتلین

خلق و ویران کنندگان کشور!

- پیروز باد مبارزات انقلابی خلق افغانستان!

- 6 جدی 1393 ( 27 دسمبر 2014)

(پولاد)